

مدرسه ته آبادی

اشاره

رئیس محترم پژوهشگاه تعلیم و تربیت وزارت آموزش و پرورش در ارتباط با سهم بودجه این وزارت خانه به تحلیلی رسیده‌اند که آقای آزادگان مدیر مرکز شهید قدوسی قم سمپاد آن را مورد نقد قرار داده‌اند. بدون اظهار نظر هر دو دیدگاه را تحت عنوان «مدرسه ته آبادی»، در منظر دید خوانندگان قرار می‌دهیم.

«سمپاد»

اولین آزمون مدیران دولت ساده‌زیست
نگاه به جایگاه مدارس سرکوجه در آموزش و پرورش ایران *

«مدرسه سر کوجه»، نگاه به مدارس است که به سهولت و صرفاً با تکیه بر محل قرار گرفتن سکونت دانش‌آموزان امکان ثبت نام در آن فراهم می‌شود. در این نگاشت قصد داریم نگاهی به نظام تخصیص منابع مالی در آموزش و پرورش و جایگاه مدارس سرکوجه در آن داشته باشیم. برای اینکه سهم این قبیل مدارس که بخش اعظم مدارس دولتی را در بر می‌گیرند مورد بررسی قرار دهیم، ضروری است که به مستندات گزارش پنج سئال سوم و سیاستهای برنامه چهارم توسعه در آموزش و

* دکتر علی اصغر کاکاجویاری، سایت بازتاب / ۱۶ شهریور ۱۳۸۴

پرورش مراجعه کنیم.

- سهم بودجه آموزش و پرورش از بودجه عمومی از ۱۹/۲ درصد در سال ۷۸ به ۱۲/۵ درصد در سال ۸۳ تقلیل یافته است. سؤال اساسی این است که تقلیل سهم منابع مالی آموزش و پرورش در نظام تخصیص بودجه در آموزش و پرورش به کدام سمت رفته است و کدام بخش بار آن را به دوش کشیده است؟

- سهم دانش آموزان «تیزهوش» در مقطع راهنمایی ۷/۷ درصد متوسط نرخ رشد سالیانه در مقطع متوسطه ۶ درصد متوسط نرخ رشد سالیانه داشته است. با توجه به تقلیل سهم منابع مالی، افزایش جمعیت دانش آموزی در مدارس تیزهوشان با کاهش منابع کدام بخش از مدارس تأمین شده است؟
- تعداد دانش آموزان مدارس «نمونه دولتی» از ۹۰/۰۰۰ نفر در سال اول برنامه سوم به ۱۴۰/۰۰۰ نفر در سال پایان برنامه افزایش یافته است. با توجه به تقلیل جمعیت کل دانش آموزان کشور و تقلیل سهم منابع مالی دولتی در بودجه آموزش و پرورش، نظام تخصیص منابع به ضرر کدام بخش از مدارس، زمینه افزایش دانش آموز در مدارس «نمونه دولتی» را فراهم کرده است؟

- متوسط نرخ رشد دانشجویان دوره کاردانی فنی و حرفه‌ای - آموزشکده‌ها - در طول برنامه سوم (۱۰ درصد) بوده است. نظام تخصیص منابع مالی در آموزش و پرورش به ضرر کدام بخش از مدارس کشور، علیرغم تقلیل سهم منابع دولتی آموزش و پرورش، زمینه رشد دوره کاردانی فنی و حرفه‌ای را فراهم کرده است آیا افزایش رشد دانشجویان دوره کاردانی فنی و حرفه‌ای در مأموریت اصلی آموزش و پرورش کشور است؟

- سهم درصد تحت پوشش هنرآموزان «فنی و حرفه‌ای و کاردانش» از ۲۶/۵ درصد به ۳۵/۴ درصد در پایان برنامه سوم، نمونه‌ای دیگر از جهت گیری منابع مالی در داخل آموزش و پرورش است که ضرر آن متوجه مدارس مقاطع ابتدایی و راهنمایی به ویژه مدارس در دسترس آحاد مردم است. وقتی سهم منابع مالی آموزش و پرورش عمومی توسعه کمی آموزشهای فنی و حرفه‌ای را در اولویت قرار دهد؟ این نکته نیز شایان توجه است که نسبت سرانه بودجه مدارس فنی و حرفه‌ای و کاردانش ۲-۳ برابر مدارس متوسطه نظری است.

- نگاه به سایر سیاستهای تخصیص منابع مالی در داخل آموزش و پرورش، همانند روش افزایش پوشش تحصیلی در مناطق روستایی با روش مراکز شبانه روزی - قریب به ۵ درصد دانش آموزان با تخصیص نزدیک به ۵۰ درصد سهم سایر فصول بودجه - مؤید این واقعیت است که نظام تخصیص بودجه دولتی آموزش و پرورش در میان مقاطع تحصیلی پیش دبستانی، دبستانی، راهنمایی و متوسطه به سود مقاطع بالاتر، یعنی متوسطه و در دوره متوسطه به سود مدارس خاصی همانند فنی و حرفه‌ای،

کاردانش، شبانه‌روزی، نمونه دولتی، تیزهوشان و به ضرر حساسترین دوره تحصیلی (پیش‌دبستانی و دبستانی) جهت دار است.

براین اساس، در دسترس‌ترین مدارس - همان سرکوجه - که بخش اعظمی از مدارس دولتی را در بر می‌گیرند، به لحاظ منابع مالی، تهی‌ترین مدارس کشورند و در این میان مدارس مقاطع پایین‌تر، به طور نسبی از منابع مالی تهی‌تر خواهند بود.

از دگر سوی، متوسط مدرک تحصیلی معلمان شاغل در دوره ابتدایی ۱۳/۳، راهنمایی ۱۴/۸ و متوسطه ۱۶ است. این امر نیز نشان می‌دهد که به احتمال بیشتر، سطح دانش و مهارت معلمان در دوره‌های تحصیلی پایین‌تر از دوره‌های بالاتر ضعیف‌ترند.

براین اساس، سیاست تخصیص منابع مالی و انسانی در آموزش و پرورش، از نظر تحت پوشش قرار دادن کلیه مدارس، به ویژه مدارس در دسترس آحاد مردم، در جهت گسترش عدالت در آموزش و پرورش، نیاز به بازنگری جدی دارد؛ به نحوی که بیشترین و کارآمدترین منابع مالی و انسانی متوجه اصلی‌ترین مأموریت آموزش و پرورش - شکل دادن خصیصه‌ها و شایستگی‌های پایه شخصیت آدمی، در مقابل مهارت‌های ثانوی معطوف به شغل - برای بیشترین جمعیت هدف باشد. این مهم، در دسترس‌ترین مدارس - به زبان فرضی این نگاشت، مدارس سرکوجه - قابل پیگیری است.

کم‌کم به مهر و ماه «مهرورزی» و بازگشایی مدارس نزدیک می‌شویم. روز جشن شکوفه‌ها، روز تولد یادگیری و یاددهی کلاس اولی‌ها را در پیش داریم. بد نیست نیم‌نگاهی داشته باشیم به مدرسه‌ای که غالب دانش‌آموزان در آن ثبت نام شده‌اند. به راستی در میان مدارس ایرانی، «مدرسه سرکوجه»، چه نوع مدرسه‌ای است؟ «مدرسه سرکوجه» یعنی مدرسه‌ای که وجه خاص و ویژه‌ای نداشته باشد؛ مدرسه سرکوجه مدرسه اهالی محله و کوچه‌های اطراف مدرسه است، با این تفاوت که خانواده‌های متمکن محل، ترجیح می‌دهند فرزندشان را در آنجا ثبت نام نکنند. مدرسه سرکوجه، مدرسه‌ای است که اهالی با فرهنگ محله از روحانی تا استاد دانشگاه سعی دارند فرزندشان را در آنجا ثبت نام نکنند. مدرسه سرکوجه مخصوص اهالی محله است، با این تفاوت که دانش‌آموزان دارای نارسایی یادگیری را به آن راه نمی‌دهند. در مدرسه سرکوجه با غریبالگری دانش‌آموزان در پایه اول تحصیلی، سدی پیش روی دانش‌آموزان کم‌شنا و کم‌بینا و دارای نارسایی ذهنی و یادگیری ایجاد می‌شود تا از امکان ثبت نام در آن مدرسه برخوردار نشوند.

آری. مدرسه سرکوجه به مدرسه اهالی محله گفته می‌شود، با این تفاوت که عده‌ای از متنفذین، متمکنین و مؤمنین محله، این مدرسه را شایسته ثبت نام فرزند خود نمی‌دانند و در این مدرسه نیز عده‌ای دیگر از دانش‌آموزان را شایسته حضور و ثبت نام نمی‌دانند.

مدرسه سرکوپه به مدرسه اهالی محله گفته می‌شود، با این ملاحظه که بخشی از تجربه اجتماعی خالی است. مدرسه سرکوپه که قریب به ۹۰ درصد مدارس کشور را تشکیل می‌دهد، مدرسه‌ای است که محیط تجربه، تعامل و یادگیری مهارت‌های اجتماعی فرزندان اغنیا نمی‌باشد؛ مدرسه‌ای که این امکان را فراهم نمی‌کند تا آنهایی که از استعدادهای ذهنی سرشار برخوردارند نگرش همزیستی با سایر شهروندان را تجربه کنند. مدرسه سرکوپه مدرسه‌ای نیست که به آحاد دانش‌آموزان در تجربه‌ای عملی بیاموزد که چگونه از دانش‌آموزان دارای دشواری شنوایی، بینایی، ذهنی و یادگیری حمایت کنند. بلی؛ مدرسه سرکوپه، مدرسه تنزل تجربه است و به بیان دیگر، محیط فقر و غنی، سرآمدها و افراد عادی، افراد عادی و افراد دارای دشواری یادگیری، نیازی است که در مدرسه سرکوپه از تجربه اجتماعی آن خبری نیست.

مدرسه سرکوپه مدرسه‌ای است که گروهی به بهانه‌ای از آن فرار می‌کنند و گروهی دیگر را با بهانه‌ای دیگر در آن راه نمی‌دهند. حکایت مدرسه سرکوپه حکایت مدرسه محله است، با این تفاوت که اهالی متمکن محله به احتمال بیشتر ترجیح می‌دهند مشارکت مالی در آموزش و پرورش را در مدرسه‌ای غیر از مدرسه سرکوپه برای فرزند خود سرمایه‌گذاری کنند. حکایت مدرسه‌ای است که اهالی متنفذ محله، به احتمال بیشتر از نفوذ اجتماعی خود در مدرسه‌ای غیر از مدرسه سرکوپه که فرزند خود را ثبت نام کرده‌اند، تحت عنوان شورا یاری استفاده می‌کنند.

مدرسه سرکوپه در تعریف تجربی به مدارس گفته می‌شود که غالباً معلمان با تجربه، ترجیح می‌دهند از آنجا انتقالی گرفته و درجایی با موقعیت اجتماعی متناسب تر به فعالیت بپردازند.

آری؛ حکایت مدرسه سرکوپه حکایت غالب مدارس دولتی است که غالباً از وجود دانش‌آموزان طبقات متمکن، متنفذ، تیزهوش و دارای دشواری یادگیری، خالی است. مدرسه‌ای است که در معرض مشارکت مالی کمتر قرار دارد. مدرسه سرکوپه به مدرسه‌ای گفته می‌شود که به احتمال زیاد فرزندان وزراء، معاونین، مشاورین، استانداران، فرمانداران، بخشداران، مدیران کل و رؤسای ادارات، نمایندگان مجلس و سایر مقامات کشوری در آنجا ثبت نام نمی‌شوند.

داستان مدرسه سرکوپه داستان مدرسه‌ای است که چشم به راه نیکوکاران و حمایت دولت منادی عدالت است. داستان مدرسه سرکوپه داستان غالب مدرسه محلات است که از لطف تجربه متنوع اجتماعی خالی است. مدرسه‌ای که از جذب منابع مالی و انسانی مناسب کمتر برخوردار می‌شود. حکایت مدرسه سرکوپه منتظرین عدالت است.

حکایت مدرسه سرکوپه حکایت احیای حق تجربه کامل اجتماعی برای فرزندان اغنیاست. حکایت حق تجربه گوارا و کامروای دانش‌آموزان سرآمد برای یادگیری مهارت اجتماعی همزیستی با

همسالان عادی است. حکایت ترکیدن بغض در گلوی دانش آموزان استثنایی است که حق دارد در میان همسالانش پذیرفته شود. آری؛ داستان حکایت مدرسه سرکوجه داستان عدالت در تجربه اجتماعی نسل آینده این سرزمین عزیز اسلامی است.

شاید یکی از سیاستهایی که در پرتو عدالت گستری در دولت جدید، می تواند به احیای مدارس دولتی کمک کند، این باشد که مقامات دولتی - از بالاترین سطح تا سطح مسئولان ادارات شهرستانها- تشویق شوند فرزندانانش را در مدارس سرکوجه در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ ثبت نام نمایند. تا به جای ثبت نام فرزندانانش در مدارس برخوردار و مناسب، به افزایش برخورداری مدارس مردم، همت گمارند.

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر اژه ای، ریاست محترم سمپاد (دامتوفیقا ته)

سلام علیکم

با احترام و تبریک آغاز سال تحصیلی به پیوست یک فقره مقاله از آقای دکتر علی اصغر کاکوجوبیاری - رئیس محترم «پژوهشگاه تعلیم و تربیت آموزش و پرورش» - که در سایت بازتاب منتشر شده است تقدیم می گردد. حال با عنایت به فرمایشات مؤلف، با توجه به جایگاه علمی و تحقیقی و پژوهشی و موقعیت شغلی و ... ایشان، در این مقاله مسائل ذیل در ذهن ناقص امثال بنده متبادر می گردد.

اولاً، فهمیدیم که یکی از دلایل عمده کم شدن سهم بودجه آموزش و پرورش از بودجه عمومی کشور و محلی که آن بودجه در آنجا صرف می شود یا شده است، مدارس «تیزهوشان» و رشد این دسته از دانش آموزان بوده است. در حالیکه دریغ از دریافت یک ریال بودجه سرانه دانش آموزی، تعمیرات اساسی و جزئی و تجهیزات در عرض سه سالی که از طرح جمعیت گذشته. مائیم و آه و ناله اولیای دانش آموزان در هنگام ثبت نام و پرداخت شهریه. لابد آقای دکتر جوبیاری خبر ندارد. ثانیاً، درک کردیم که مدارس تیزهوشان - که معمولاً محل استقرارشان ته کوچه که هیچ، بلکه انتهای هر شهر و آبادی است - باعث تضعیف مدارس سرکوجه شده است و حتماً بایستی برای آنها فکری بکنیم.

ثالثاً، اولین آزمون مدیران دولت ساده زیست، بایستی رسیدگی به حساب اینگونه مدارس باشد و به این طریق آموزش و پرورش متحول و پویا می شود.

حتماً آقای دکتر اطلاع ندارند در مملکتی که از صدر تا ذیل آن دم از پرورش استعدادها و کسب

افتخارات آنها می‌زنند، مدرسی که این مهم را بر عهده دارند، حالت «شتر مرغی» پیدا کرده که به قول امروزی‌ها یک پارادوکس کامل است و محض مزید اطلاع، لازم است به چند مورد خلاصه‌وار اشاره شود:

پارادوکس اول: مشکل بینش‌ها

هنوز خیلی از بزرگان آموزش و پرورش بین قانون و نظرات شخصی تفاوت قائل نیستند و به راحتی جای این دو را در تصمیم‌گیری خودشان عوض می‌کنند و یک مجموعه را که سالها برای تأسیس آن زحمت کشیده‌اند و در ورای آن اندیشه‌ها نهفته است، به راحتی نوشیدن یک لیوان آب خنک و بدون یک سؤال یا یک صفحه مطالعه، در ذهنشان و قلمرو تصمیم‌گیری خود، ذبح شرعی و اداری و عرفی می‌کنند و آقای دکتر اژه‌ای خیلی مقاوم است که سالیان متمادی این وضع را تحمل نموده و از صحنه خارج نشده‌اند.

پارادوکس دوم: وضعیت موجود

در حالی که طبق قوانین مصوب، سازمان سمپاد و مدارس تابعه در حکم مدارس غیرانتفاعی یا به زعم امروز غیردولتی است، اما بعد از تجمیع، از رئیس سازمان استان تا دربان دم در آن به‌جز محدود استانها، از سر لطف یا کم‌لطفی، در امورات آن دخالت می‌کند و این را جزئی از مقام شامخ خود تلقی نموده و طوفان خط و خط بازی آنها از نمایندگی استعداد درخشان استان تا مدیران و مشاورین و ... مدارس را بالا و پایین می‌کند و در سالهای قانون‌مداری، قانون‌گریزی ایجاد می‌شود.

پارادوکس سوم: موقعیت مالی

امروز مسئله کشف و پرورش استعداد در این مملکت رسماً و قانوناً به‌عهده سمپاد و مدارس تیزهوشان است. کاش یک نفر سؤال می‌کرد: با کدام بودجه؟ و در این درحالی است که ردیف بودجه آن در لابلای سایر ردیفها گم شده است و درصد بالایی آن هزینه‌ها از جیب مبارک اولیای دانش‌آموزان هزینه می‌شود که هم بایستی مایه افتخار باشند و هم تاوان آن را بدهند.

پارادوکس چهارم: مزایای شغلی

در منحنی نرمال توزیع جمعیت همیشه یک سو دانش‌آموزان استثنایی و در سوی دیگر آن دانش‌آموزان با استعداد قرار دارند و این درحالی است که کادر آموزش و اجرایی مدارس استثنایی از امتیازات شغلی برخوردارند، اما به تیزهوشان که می‌رسد، علیرغم تأکید وزیر و وکیل، انگار به غاصبان قدس رسیده‌اند و نپرداختن حق قانونی آنها می‌شود نوعی سابقه مبارزاتی و قس علیهذا.

پارادوکس پنجم: مشکل شهریه

که امسال داغ‌تر از سالهای قبل بود. از یک طرف گرفتن وجه از دست اولیا ممنوع می‌شود و از

سوی دیگر پای اضافه کار و سرانه دانش آموزی تعمیرات و تجهیزات که مطرح می شود به صراحت می فرمایند شما که پول می گیرید حق استفاده از این مسائل را ندارید.

پارادوکس ششم: خوب یا بد بودن مدارس تیزهوشان

همیشه یکی از راههای ارزیابی یک سیستم، بررسی محصول یا عملکرد نهایی آن سیستم است. چرا بایستی در حالی که امروز آموزش و پرورش ما، حداقل در مقطع متوسطه، افت آموزشی و بی انگیزگی بیداد می کند، زیر آب مداری را بزنیم که از این قاعده مستثنی هستند و بیشترین افتخارات داخلی و جهانی ما را کسب کرده است. شاید پاک کردن صورت مسئله بهترین راه حل باشد! علی ای حال، پارادوکس ها فراوانند. امیدواریم که مسئولین آموزش و پرورش طرحی نو دراندازند. به هر حال بهانه ای بود برای عرض ارادت حضور ریاست محترم سمپاد و اندیشه های ناب و بلند مدیریتی ایشان که امیدواریم و دعا می کنیم همچنان مستمر و پویا و برقرار بماند.

ملتمس دعا، آزادگان

مرکز شهید قدوسی قم